adolescent [ӕdəˈlesənt] n. نوجوان

نوجوان یک فرد جوان یا نوجوان است.

این نوجوان از تهیه اسکیت بورد برای روز تولد خود بسیار هیجان زده بود.

صلاحیت - استعداد - شایستگی

aptitude [ˈæptɪtjuːd] n. صلاحیت - استعداد - شایستگی

استعداد یک توانایی یا مهارت طبیعی است.

→ او استعداد طبیعی برای اسکی روی آب دارد.

تعریف و تمجید

compliment [ˈkɒmpləmənt] v تعارف

تعارف گفتن یک چیز خوب در مورد شخصی یا چیزی است.

-همکارش از او به خاطر انجام کار خوب تعارف کرد.

مانع شدن

hinder [əhindər] v مانع شدن

مانع شدن این است که شخصی یا چیزی را از انجام کاری باز دارید.

→ تمام ترافیک مانع رسیدن به موقع کار شد.

روزنامه نگاری

روزنامه نگاری [ˈdʒəːrnəlɪzəm] n. روزنامه نگاری

روزنامه نگاری کار جمع آوری اخبار برای قرار دادن در روزنامه ها یا تلویزیون است.

→ قبل از اینکه معلم شود ، در روزنامه نگاری کار می کرد.

هیئت داوران

jury [ʒdʒuəri] n. هیئت داوران

هیئت منصفه گروهی از افراد است که به یک جلسه دادرسی گوش می دهند و می گویند اگر شخصی مقصر است.

→ هیئت منصفه قبل از تصمیم گیری درمورد وکیل از نزدیک شنود.

عدالت

Justice [dʒʌstɪs] n. عدالت

عدالت انصاف است به روشی که با دیگران رفتار می کنید.

→ مردم وقتی به دنبال عدالت هستند به سیستم دادگاه متوسل می شوند.

آزادی

آزادی [ˈlibə: rti] n. آزادی

آزادی ، آزادی انجام آنچه می خواهید است.

→ برای بسیاری از مردم ، مجسمه آزادی نمادی از آزادی است.

ادبی

ادبی [ˈlɪtərərɪ] adj. ادبی

اگر کسی یا چیزی ادبی باشد ، به نوعی با ادبیات درگیر است.

hard او سخت تلاش کرد تا یک حرفه ادبی موفق ایجاد کند.

داروخانه

pharmacy [ˈfɑːrməsɪ] n. داروخانه

داروخانه محلی است که دارو به فروش می رسد.

mother مادرم در داروخانه به مردم دارو می فروشد.

قرص

pill [pil] n. قرص

قرص یک جسم کوچک است که داخل آن دارو وجود دارد.

→ او برای سردرد خود قرص خورد.

فرض کردن

presume [prɪˈzuːm] v فرض کردن

فرض این است که باور داشته باشید چیزی درست نیست بدون اینکه یقین داشته باشید.

→ از آنجا که دست خود را بالا برد ، معلم تصور کرد که او پاسخ را می داند.

حریم خصوصی

حریم خصوصی [ɪpraɪvəsɪ] n. حریم خصوصی

داشتن حریم خصوصی به معنای دوری از افراد دیگر است.

→ لطفاً تابلو را به در آویزان کنید تا بتوانیم از حریم شخصی برخوردار شویم.

مجازات

مجازات [ʌpʌnɪʃmənt] n. مجازات

مجازات چیزی است که فرد باید برای هر کار اشتباهی تحمل کند.

→ به خاطر بی ادبی با معلم مجازات شد.

معقول

sensible [ˈsensəbl] adj. معقول

اگر کسی منطقی باشد ، تصمیمات خوبی می گیرد.

to برای او منطقی بود که هر ماه مقداری پس انداز کند.

تکه

slice [slaɪs] n. تکه

برش قطعه ای از چیزهای بزرگتر مانند کیک است.

این دختر در مهمانی تولد خود از یک تکه کیک لذت برد.

غم و اندوه

sorrow [sɒrou] n غم و اندوه

غم و اندوه یک احساس بسیار غم انگیز است.

→ دختر بعد از دور شدن بهترین دوستش ، غمگین شد.

پوشال

straw [strɔː] n. پوشال

نی یک لوله نازک است که برای مکش مایع در دهان استفاده می شود.

orange آب پرتقال را از طریق نی نوشیدم.

متورم شدن

swell [swel] v. متورم شدن

تورم بزرگتر و گردتر شدن است.

sister خواهرم بعد از باردار شدن ، معده اش ورم کرد.

مرتب

مرتب [ˈtaɪdɪ] adj. مرتب

وقتی چیزی مرتب است ، تمیز و مرتب است.

→ لئون همیشه پسر خیلی آراسته ای بوده است.

متیو یک درس می آموزد

متیو پسر معقولی بود. او همیشه اتاق خود را مرتب نگه داشت و از استعداد ادبی طبیعی برخوردار بود. روزی امیدوار بود که بتواند در روزنامه نگاری فعالیت کند. این نوجوان بیشتر وقت خود را به مطالعه می گذراند و از داشتن حریم خصوصی خوشش می آمد. اما شخصیت ساکت او مانع توانایی دوست یابی شد.

روزی متیو به داروخانه رفت تا چند قرص برای مادربزرگ خود بخورد. چند پسر را دید که به یک تیر بیرون تکیه داده بودند. یکی از پسران از متی تعریف کرد. "من کت تو را دوست دارم."

پسر دیگری پرسید ، "آیا می خواهی به رستوران Nate's بروید؟"

" مطمئن!" متیو گفت.

پسران به سمت رستوران راه افتادند. آنها قصد داشتند برش هایی از پیتزا بخورند. آنها غذای خود را سفارش دادند و نوشابه را با نی نوشیدند. آنها خوردند تا شکمشان متورم شد. متی خیلی سرگرم بود.

یکی از پسران گفت: "بیایید بدون پرداخت هزینه برویم."

متیو نمی خواست. اما او تصور کرد که دوستان جدیدش اگر دوست نداشته باشد ، او را دوست ندارند.

ناگهان ، پیشخدمت فریاد زد ، "ایست!" دو پسر دیگر دویدند و متی را در آنجا تنها گذاشتند.

به زودی ، پلیس وارد شد. افسر پلیس گفت: "عزیمت بدون پرداخت هزینه وعده غذایی شما همان سرقت است." "رستوران عدالت می خواهد. بنابراین هفته آینده باید به دادگاه بروید و اجازه دهید هیئت منصفه درباره مجازات شما تصمیم بگیرد. "

وقتی او به دادگاه رفت ، قاضی پرسید ، "آیا شما چیزی برای گفتن داری ، متی؟"

او گفت ، "من برای آنچه انجام داده ام ناراحتم. اکنون می دانم که دوستان واقعی از شما نمی خواهند کاری غیرقانونی انجام دهید. "

سپس هیئت منصفه به وی اجازه داد آزادی خود را داشته باشد. اما آنها متیو را مجبور کردند که به عنوان مجازات زباله ها را جمع کند.

با کمال تعجب متیو ، او در نهایت با چند دوست جدید ملاقات کرد.